

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه سوم از مقدمات حکمت

مقدمه سوم از مقدمات حکمت این است که متکلم قرینه‌ای بر تقیید اقامه نکرده باشد که در این موارد، می‌گوییم اطلاق وجود دارد؛ اما در مواردی که قرینه بر تقیید باشد، اطلاقی نخواهد بود. در صورتی که قرینه، قرینه متصل باشد، مسئله خیلی روشن است؛ زیرا، از اول ظهوری برای کلام در اطلاق منعقد نمی‌شود. اما در قرینه منفصل، آیا بعد از آن که متکلم قرینه منفصل را ذکر می‌کند، کاشف از این است که از اول اطلاقی وجود نداشته یا این که قرینه منفصل با اطلاق من اول الامر منافاتی ندارد؟ در بحث عام و خاص این معنا گذشت که مخصّص کشف از مراد جدی متکلم می‌کند.

هنگامی که مولا عامی را بیان می‌کند و می‌گوید **اکرم العلماء** و بعد که مخصّصی را ذکر می‌کند مثلاً می‌گوید **لا تکرّم النحویین**، این مخصّص در اراده استعمالی مولا تصرفی نمی‌کند و فقط کاشف از مراد جدی مولا است؛ در باب مطلق و مقید نیز همین‌طور است؛ یعنی: بعد از آن که قرینه بر تقیید آمد، در اراده استعمالی هیچ تصرفی نمی‌کند و فقط کشف از مراد جدی مولا می‌کند. نتیجه این می‌شود که اگر قرینه بر تقیید به صورت منفصل باشد، منافاتی با ظهور لفظ در اطلاق ندارد؛ کلام مطلق است و بعد که قرینه منفصله بر تقیید آمد، کشف از مراد جدی متکلم می‌کند؛ اما اطلاق نسبت به غیر مورد قرینه، به حال خود باقی می‌ماند.

توجه به دو نکته معنا را روشن می‌کند؛ **نکته اول** این است که منظور از این که در مقدمه قبل گفتیم مولا در مقام بیان باشد؛ مراد از بیان، مراد استعمالی است و مراد جدی مقصود نیست. **نکته دوم** این است که اگر بگوییم قرینه منفصله مانع از تحقق اطلاق از ابتداست، دیگر موردی را برای حمل مطلق بر مقید پیدا نمی‌کنیم؛ چون مطلقاً ندارید. درحالی که می‌گویید: ظهور اطلاقی دلیل قبل باقی است و آن را با قرینه منفصله حمل بر مقید می‌کنیم. نتیجه این می‌شود که آن چه مانع از اطلاق و مراد استعمالی است، عبارت از تقیید به متصل است؛ اما تقیید به منفصل مانع از اطلاق نیست.

آیا ما یصلح للقرینة مانع از اطلاق است؟

سؤال بعدی این است که آیا ما یصلح للقرینة می‌تواند مانع از اطلاق باشد یا نه؟ در مواردی مولا در کلام خود متصلاً قیدی را می‌آورد و ما هم می‌دانیم که عنوان قرینیت دارد؛ اما اگر در موردی شک کردیم که آیا مولا این تعبیر را به عنوان قرینه قرار داده

است یا نه؟ صلاحیت برای قرینیت دارد، ظاهر این است که در اینجا نیز باید گفت که مانع از تحقق اطلاق است؛ اگر در یک کلامی متصلاً ما یصلح للقرینیه وجود داشت، مانع از تحقق اطلاق است.

در ذهنم است که در بحث اجتهاد و تقلید، در مواردی می‌گفتیم که در باب مقدمات حکمت، اگر ما یصلح للقرینیه هم مانعیت از اطلاق داشته باشد، مقدمات حکمت ناتمام است و جاری نمی‌شود؛ اما اگر کسی گفت آن چه که جلوی اطلاق را می‌گیرد، حجت بالفعل است و تا زمانی که حجت بالفعل نیاید، اطلاق وجود دارد و مولا می‌تواند به آن تمسک کند. اگر کسی این‌طور گفت، نتیجه این می‌شود که ما یصلح للقرینیه نمی‌تواند مانع از اطلاق شود.

مقدمه چهارم از مقدمات حکمت

آخرین مقدمه‌ای که مرحوم آخوند ذکر کرده اند، این است که قدر متیقن به حسب مقام مخاطب وجود نداشته باشد؛ لذا، اگر بین متکلم و مخاطب، قدر متیقنی به حسب مقام مخاطب باشد، مانع از اطلاق است. ما دو نوع قدر متیقن داریم: یکی قدر متیقن به حسب الخارج، و دیگری قدر متیقن به مقام مخاطب. اگر مولا گفت: **أَكْرَمَ عَالِماً** می‌گوییم عالم مصادیقی دارد: فقیه و غیر فقیه، عادل و غیر عادل، سید و غیرسید، در میان این مصادیق خارجی، «فقیه عادل سید» می‌شود قدر متیقن. این قدر متیقن که به حسب وجود خارجی است، مانع از اطلاق نمی‌باشد؛ برای این که هیچ مطلقاً نداریم مگر آن که یک قدر متیقن در مقام خارج دارد.

بنابراین، هیچ کس نمی‌گوید قدر متیقن به حسب خارج مانع از اطلاق است. اما در مورد قدر متیقن به حسب مقام گفتگو و مخاطب، مثل آن که دو نفر در مورد ثواب عتق رقبه مؤمنه صحبت می‌کنند؛ بعد از اتمام صحبت، یکی از آنها می‌گوید **أَعْتَقَ رَقَبَةً** و به صورت مطلق ذکر می‌کند و دیگر قید مؤمنه را نمی‌آورد؛ اما بین این دو نفر قدر متیقن به حسب مقام مخاطب وجود دارد؛ چون قبلاً درباره ثواب عتق رقبه مؤمنه صحبت می‌کردند.

مرحوم آخوند می‌فرمایند: در هر موردی که قدر متیقن به حسب مقام مخاطب وجود داشته باشد، مانع از اطلاق بوده و جلوی اطلاق را می‌گیرد. ایشان در «کفایه» عبارتی دارند که باز هم قدر متیقن به حسب مقام مخاطب را به دو نوع تقسیم می‌کنند: یکی به عنوان حمل شایع و یکی به عنوان حمل اولی. می‌فرمایند: یک زمان مولا در مقام بیان واقع مراد خود است و می‌خواهد مراد خود را بیان کند، نه به وصف آنه تمام المراد؛ ولی در بعضی موارد هم می‌خواهد واقع مراد را بیان کند اما بوصف آنه تمام المراد. اولی را «تمام المراد به حمل شایع» می‌گوئیم و دومی را «تمام المراد به حمل اولی».

مرحوم آخوند می‌فرمایند: در مواردی که مولا در مقام بیان تمام المراد است اما نه به وصف آنه تمام المراد، در اینجا که می‌خواهد واقع تمام المراد را بگوید، وجود قدر متیقن مخلّ به اطلاق است؛ زیرا، اگر همین قدر متیقن تمام المراد مولا باشد و مولا نیز تصریحی بر این نکند، اشکالی ندارد؛ برای این که مولا قصد ندارد که به مخاطب بفهماند این قدر متیقن، موصوفِ بآنه تمام المراد است؛ بلکه منظورش واقع تمام المراد است که با خود قدر متیقن محقق می‌شود و کافی است. اما در مواردی که تمام المراد به وصف آنه تمام المراد - یعنی به حمل اولی - منظور مولا باشد، می‌فرمایند: قدر متیقن برای این کافی نیست. این یک تعبیری است که در «کفایه» وجود دارد و عبارت هم مشکل است، اما مطلبی جز حمل اولی و حمل شایع ندارد که عرض کردیم.

اشکال به مرحوم آخوند

این نظریه مرحوم آخوند که قدر متیقن در مقام مخاطب مانع از اطلاق است را تقریباً همه اصولیین رد کرده‌اند؛ البته مرحوم محقق اصفهانی حاشیه‌ای بر این نظریه آخوند ندارد و شاید کشف از این کند که مرحوم اصفهانی نظر آخوند را پذیرفته باشند. اما مرحوم نائینی به شدت این نظریه را رد می‌کنند؛ هم‌چنین مرحوم آقای خویی و مرحوم امام (رض) و اصولیین دیگر مثل والد بزرگوار ما نیز می‌گویند این مطلب مرحوم آخوند صحیح نمی‌باشد. مجموعاً در کلمات این بزرگان چند مطلب بر رد کلمات مرحوم آخوند وجود دارد. **اولین رد** که در کلام مرحوم نائینی وجود دارد، این است که بین قدر متیقن در مقام مخاطب و قدر متیقن در مقام خارج چه فرقی وجود دارد؟

شمای مرحوم آخوند باید فارق بین اینها را هم ذکر کنید که ذکر نمودید. اگر قدر متیقن من حیث انه قدر متیقن دخالت دارد، بین مقام مخاطب و بین مقام خارج نباید فرقی باشد. **اشکال دوم** نیز که در کلمات مرحوم نائینی است، می‌فرمایند: اگر قدر متیقن در مقام مخاطب مضرّ به اطلاق باشد، لما جاز التمسک بالمطلقات فی غیر موارد ورودها؛ از اول به ما یاد داده اند که مورد مخصّص یا مقید نیست. اگر در مورد خاصی از امام (ع) سؤالی کردند و امام (ع) جواب را به صورت مطلق فرمودند، مثلاً در سؤال از خنزیر، امام (ع) در جواب از مطلق نجس جواب دهند. حال، مرحوم نائینی به مرحوم آخوند نقض می‌کند و می‌فرماید: اگر شما بگویید قدر متیقن در مقام مخاطب مانع از اطلاق است، باید در هر مطلقی که یک مورد خاصی برای وجود دارد، نیز تمسک به مطلق جایز نباشد؛ می‌فرمایند از اظهر مصادیق قدر متیقن در مقام مخاطب، خود مورد است؛ در حالی که وقتی در فقه مرحوم آخوند تتبع می‌کنیم، در اکثر موارد فرموده‌اند که مورد مانع از اطلاق نیست.

اشکال سوم این است که مرحوم آخوند می‌خواهد بفرماید که با قدر متیقن در مقام مخاطب اصلاً لفظ ظهور در اطلاق ندارد و برای اطلاق ظهوری منعقد نمی‌شود. این را که نمی‌تون گفت؛ برای این که ظهور لفظ در اطلاق محقق است؛ اگر قدر متیقن در مقام مخاطب اظهاری داشته باشد، تقیید می‌زند و اگر نداشته باشد تقیید نمی‌زند. و با وجود قدر متیقن در مقام مخاطب وجهی ندارد که دست از این ظهور اطلاقی برداریم. **مرحوم نائینی** در آخر کلامشان می‌فرمایند: ما در یک مورد حرف آخوند را قبول می‌کنیم؛ می‌فرمایند این که گفتیم یکی از مقدمات حکمت این است که مولا در مقام بیان باشد، سه احتمال در این وجود دارد.

احتمال اول این است که منظور این باشد که **فی مقام بیان جمیع ما هو دخیل فی غرضه و فی موضوع الحكم** در مقام بیان هر چیزی که دخالت در موضوع حکم دارد، باشد؛ **احتمال دوم** که می‌گوییم متکلم در مقام بیان باشد، یعنی: **فی مقام البیان علی جهة القانون والقاعدة** باشد؛ که آخوند فی مقام البیان را این‌گونه بیان می‌کنند. مرحوم نائینی می‌فرمایند: بر اساس این دو نظر و احتمال، حرف آخوند باطل است؛ یعنی قدر متیقن در مقام مخاطب مانع از اطلاق نیست. اما اگر **احتمال سوم** را گفتیم که منظور از در مقام بیان باشد، یعنی چیزی که رافع تحیر باشد؛ وقتی می‌گوییم مولا در مقام بیان است یعنی در مقام اجمال نباشد و تحیر مخاطب را از بین ببرد؛ بر اساس این احتمال، می‌فرمایند: قدر متیقن مانع از اطلاق است.

با این وجود بیان می‌کنند که احتمال سوم را نه آخوند قبول دارد و نه ما؛ لذا، باید این احتمال را به طور کل کنار گذاریم. اینجا یک بیانی هم امام (رض) دارند غیر از آن چه که مرحوم نائینی گفته‌اند؛ شما خودتان مراجعه بفرمایید و ما ذکر نمی‌کنیم. نتیجه این شد که مقدمات حکمت یا دو مورد و یا سه مورد است: **(1)** امکان تقیید باشد؛ **(2)** در مقام بیان باشد؛ و **(3)** قرینه بر تقیید نیاورد. اما این مقدمه چهارم که بگوییم قدر متیقن در مقام مخاطب نباشد، عرض کردیم که مقدمه درستی نیست. بحث مقدمات حکمت تمام شد، فردا إن شاء الله بحث انصراف را بیان می‌کنیم. و السلام